

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۲۹ تا ۱۵۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۲

سبک‌شناسی گفتمانی غزلی از سعدی

(با تکیه بر تحلیل دو لایه واژگانی و بلاغی)

سادینا امینی^۱، دکتر فرهاد طهماسبی^۲، دکتر ساره زیرک^۳



چکیده

سبک‌شناسی گفتمانی از ترکیب دو روش سبک‌شناسی لایه‌ای و تحلیل گفتمان پدید می‌آید و به تحلیل سبک‌شناختی آثار ادبی از منظر تحلیل گفتمانی می‌پردازد؛ تاکید این شیوه بر بافت موقعیتی (بیرونی) و تعامل آن با بافت متن (درونی) است؛ کلان‌گفتمان‌های رایج و غالب عصر سعدی، گفتمان نهاد دینی _ عرفانی و گفتمان نهاد حکومتی _ سیاسی و گفتمان نهاد عامه / رعیت است؛ پرسش اصلی این پژوهش، آن است که این گفتمان‌ها چگونه در گفتمان عاشقانه که گفتمان غالب در غزل‌های سعدی است تاثیر گذاشته و گفتمان فرآیندی عاشقانه را پدید آورده‌اند؛ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان‌های غالب از طریق تعامل و تقابل گفتمانی در سیمای شخصیت‌های اصلی غزل سعدی یعنی عاشق و معشوق باز تولید شده و روابط میان نهادهای دینی _ عرفانی و حکومتی _ سیاسی به عنوان نهادهای قدرتمند و گفتمان‌ساز از طرفی و نهاد تحت سلطه و پذیرنده عامه / رعیت از طرف دیگر به نمایش گذاشته شده است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

کلید واژه‌ها: سبک‌شناسی گفتمانی، لایه واژگانی، لایه بلاغی، غزل سعدی، رمزگان فرآیندی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

aminisadina1397@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

farhad.tahmasbi@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sara.zirak@gmail.com

مقدمه

سبک‌شناسی گفتمانی از ترکیب دو روش سبک‌شناسی لایه‌ای و تحلیل گفتمان پدید می‌آید و به تحلیل سبک شناختی آثار ادبی از منظر تحلیل گفتمانی می‌پردازد؛ در این شیوه تحلیل‌گر با تمرکز بر رابطه متن ادبی و بافت موقعیتی‌ای که متن در آن تولید شده است به بررسی لایه‌های مختلف متن و تبیین ارتباط میان بافت متنی و بافت بیرونی آن، به گفتمان‌های متن دست می‌یابد؛ بدیهی است که دست‌یابی به گفتمان غالب متن از طریق شناخت رمزگان‌های متن میسر می‌شود و کشف رمزگان‌ها نیز از طریق بررسی لایه‌های سبک شناختی متن ممکن می‌گردد؛ سپس از طریق تجزیه و تحلیل لایه‌های مختلف سبک‌شناختی به روابط متقابل بافت درونی متن و بافت موقعیتی یعنی دوره تاریخی و مناسبات سیاسی - اجتماعی آن دوره، سبک‌شناسی گفتمانی متن انجام می‌گیرد.

سبک‌شناسی لایه‌ای ویژگی‌های غالب سبکی را در لایه‌های مختلف بررسی می‌کند؛ در لایه واژگانی به بررسی نشانه‌های کلامی در پیوند با نهادهای اجتماعی توجه نشان می‌دهد و صدا و لحن گروه‌های اجتماعی را در متن بازکاوی می‌کند؛ تحلیل رمزگان‌ها، شاخص‌ها، تکرار و ترادف و... در این لایه بررسی می‌شود؛ در لایه نحوی به پیوند ساختار نحوی جمله‌ها، صدای نحوی (فعال یا منفعل بودن صدای متن) و موضع گوینده و بسامد انواع جمله و... در پیوند با گفتمان غالب و بن ایدئولوژی متن پرداخته می‌شود؛ بررسی لایه کاربردشناسی نیز شامل مطالعه کنش‌های گفتاری، بیان صریح و مستقیم و یا ضمنی و غیر مستقیم و اصول ادب می‌پردازد؛ در لایه بلاغی نحوه ارتباط موثر، استعاره‌های مفهومی، پیوستگی و انسجام، ابزارهای مجازی و موسیقی شعر در پیوند با موضوع مرکزی و گفتمان غالب و بن ایدئولوژی متن توجه می‌کند.

نهادهای مطرح در جامعه عصر سعدی که به گونه‌ای در شکل‌گیری و سامان‌اندیشگانی نهادهای دیگر موثر بوده‌اند، دو نهاد دینی - عرفانی و حکومتی - سیاسی است؛ مقتدرترین نهاد اجتماعی در جامعه ایرانی همواره نهاد دینی بوده است؛ عرفان نیز از متن گفتمان‌های دینی برآمده است؛ لذا گفتمان دینی - عرفانی در شکل‌گیری گفتمان حکومتی - سیاسی نیز

تاثیر گذاشته و در موازات آن و به عنوان پشتوانه مشروعیت بخشی به نهاد حکومتی _ سیاسی، در گفتمان سازی و اشاعه قدرت به کار گرفته شده است.

در این پژوهش فرضیه بنیادین این است که از ترکیب رمزگان های ساختاری دو نهاد قدرتمند دینی _ عرفانی و سیاسی _ حکومتی در غزل عاشقانه سعدی رمزگان های ساختاری معشوق (معبود / ممدوح) به عنوان رمزگان فرآیندی منتج از ترکیب دو دسته رمزگان ساختاری نهادهای دینی _ عرفانی و حکومتی _ سیاسی به تجلی سیمای خداگونه و شاهوش معشوق در اوصافی همچون اقتدار، بی نظیری، کمال و جمال منجر شده است، از طرف دیگر در مقابل این رمزگان ها، رمزگان نهاد عامه / رعیت نیز در تصویر سیمای عاشق (بنده / رعیت) با اوصافی همچون تسلیم و سرسپردگی محض، وابستگی، ناچاری، ستم پذیری و وفاداری و بلاکشی متصور و متداعی شده است.

در این پژوهش از منظر سبک شناسی گفتمانی، که ترکیبی از سبک شناسی لایه ای و تحلیل گفتمان است، کوشش می شود با بررسی دو لایه واژگانی و بلاغی به تحلیل سبک شناختی گفتمان در غزلی از سعدی پردازیم و فرضیه مطرح شده را در ضمن تحلیل به آزمون بگذاریم.

پیشینه تحقیق

احمد ذاکری (۱۳۹۶) در مقاله ای با عنوان «تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزل های حافظ، بر مبنای دیدگاه فرکلاف»، گفتمان عرفانی حافظ را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین و بررسی کرده است.

فهیمه خراسانی و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان «رمزگان و وجه: دو عامل متمایز کننده در سبک شناسی گفتمانی قصاید ناصر خسرو» به تحلیل سبک شناسی گفتمانی بر مبنای تعدادی از قصاید ناصر خسرو پرداخته و کوشیده اند با توجه به بافت، محیط، مسائل فرهنگی و ایدئولوژی مسلط بر دورانی که به تولید این متن منجر شده، گفتمان غالب فرهنگی دوره سبک خراسانی _ که مبتنی بر بسامد مفاهیم فلسفی و عقلانی است و در پیوند با دو لایه واژگانی و نحوی _ را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند.

مریم درپر (۱۳۹۲) در کتابی با عنوان «سبک شناسی نامه های غزالی با رویکرد تحلیل

گفتمان انتقادی» به سبک‌شناسی گفتمانی در تعدادی از نامه‌های غزالی پرداخته و در مباحث مقدماتی کتاب مبانی نظری سبک‌شناسی گفتمانی را تبیین و تشریح کرده است.

نجمه نظری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تکرار نحوی در غزل سعدی» تکرار نحوی را در غزل سعدی از لحاظ سبک‌شناسی در سه حوزه بلاغت، زبان و محتوا بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که تکرار نحوی در غزل سعدی شور و احساس شاعر را به تصویر می‌کشد و این در حالی است که تکرار نحوی در سبک خراسانی و در شعر شاعری همچون مسعود سعد سلمان کمتر به بیان احساس قوی شاعر منجر می‌شود. این مقاله در منظر و روش به منابعی که در پیشینه مورد اشاره قرار گرفت شباهت دارد، اما در منبع اول و دوم به غزل سعدی پرداخته نشده و مقاله سوم فقط در حوزه بلاغت، زبان و محتوا و بر مبنای سبک‌شناسی سنتی تالیف شده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که در ضمن بازکاوی لایه‌های مختلف سبک شناختی، با توصیف و تفسیر گفتمان مطرح در متن، به کشف ارتباط‌های پیدا و پنهان متن با بافت بیرونی و موقعیتی و گفتمان‌های رایج و غالب عصر سعدی می‌پردازد؛ بدیهی است روش اجرای تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی است.

مبانی تحقیق

اصطلاح گفتمان را از دو منظر و به دو گونه تعریف می‌کنند: ۱- «اصطلاحی است عام برای نمونه‌های کاربرد زبان، یعنی زبانی که برای برقراری ارتباط تولید شده است؛ ۲- برخلاف دستور زبان که با عبارات‌ها و جمله‌ها سروکار دارد، گفتمان به واحدهای زبانی بزرگ‌تر چون بند، مصاحبه، مکالمه و متن نظر دارد» (آقا گل‌زاده، ۱۳۹۰: ۸).

گفتمان کارکردهایی دارد: ۱- مجسم کننده معنا است؛ ۲- شکل‌دهنده ذهنیت و روابط قدرت است؛ ۳- سازنده موضوعات مختلف است و در فرآیند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌دارد؛ ۴- تفکر و اندیشه را تحمیل می‌کند؛ (ر.ک: عضدانلو، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۸).

تحلیل گفتمان یا گفتمان کاوی « یک روش تحقیق بین رشته‌ای است که به مطالعه ساختارهای متون می‌پردازد و برای آن‌که چگونگی تکوین معنا را توضیح دهد، ویژگی‌های زبانی و اجتماعی - فرهنگی متون را بررسی می‌کند. » (مکاریک، ۱۳۹۳: ۲۶۰)

هدف مشترک رویکردهای مختلف گفتمان کاوی، تجزیه و تحلیل مناسبات قدرت در جامعه و صورت‌بندی دیدگاه‌هایی است که از طریق آن‌ها بتوانیم، روابط قدرت و امکان تغییر اجتماعی را نقادی کنیم. (ر.ک: یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۹)

ون دایک وظیفه یا هدف اصلی مطالعه گفتمان را فراهم آوردن توصیفی یکپارچه از سه بعد اصلی گفتمان یعنی: الف) کاربرد زبان ب) بر قراری ارتباط میان باورها و شناخت ج) تعامل در موقعیت‌های اجتماعی، و تاثیرگذاری متقابل این ابعاد بر یکدیگر می‌داند. (ر.ک: ون دایک، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸).

تحلیل انتقادی گفتمان، نگرشی است که از بطن جامعه شناسی جوانه زده و گرایشی در مطالعات کلامی/گفتمانی پدید آورده که با عنوان تحلیل گفتمان انتقادی رواج یافته است. (ر.ک: دبیر مقدم، ۱۳۸۶: ۵۱)

«تحلیل گران انتقادی گفتمان، برای رفع کاستی‌هایی که در تحلیل گفتمان رایج در زبان شناسی وجود دارد، مفاهیمی چون قدرت و ایدئولوژی را نیز وارد تحلیل گفتمان کردند و بافت کاربرد زبان را با بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی و فرهنگی ربط دادند» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۱).

کلان گفتمان‌های رایج و غالب عصر سعدی و تا حدودی جامعه ایرانی پس از حمله مغول، گفتمان نهاد حکومتی - سیاسی و گفتمان نهاد دینی - عرفانی است، گفتمان مقابل این دو گفتمان نیز گفتمان نهاد عامه/ رعیت است و از ترکیب و تقابل گفتمان‌های یاد شده که گفتمان‌های ساختاری و ارجاعی در غزل سعدی به شمار می‌آیند، گفتمان غالب غزل سعدی یعنی «گفتمان عاشقانه» که گفتمانی فرآیندی و در نتیجه ترکیب و تقابل با گفتمان‌های ساختاری یاد شده است، پدیدار می‌شود؛ مفصل بندی گفتمانی گفتمان غالب عاشقانه، ترکیبی از گفتمان‌های غالب حکومتی - سیاسی و دینی - عرفانی از طرفی، و گفتمان عامه/ رعیت از طرف دیگر است. (ر.ک: طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۳۹ - ۱۴۷ و ۱۷۰ - ۲۱۰)

پس از خوانش غزل‌های سعدی در پرتو گفتمان‌های ساختاری یاد شده، چهار عنوان

موضوعی: عشق بنیاد هستی است؛ عشق دین است؛ عاشق بلاکش و حسرت نصیب است؛ معشوق بی‌نظیر است؛ به عنوان ارکان اصلی مفصل‌بندی گفتمان غالب عاشقانه در غزل‌های سعدی در نظر گرفته شد.

آنگاه هر کدام از این عناوین که خرده‌گفتمان‌ها و مفاصل اصلی «گفتمان عاشقانه» اند، نیز به عناصر و اجزاء و مفصل‌های خردتری تجزیه و تقسیم بندی گردید؛ نیک پیدا است که در هر کدام از این عناوین چهارگانه، یکی از وجوه اصلی گفتمانی بر وجوه دیگر غلبه دارد؛ مثلاً در مجموعه غزل‌های مرتبط با عنوان «عشق بنیاد هستی است» وجه غالب گفتمانی در گفتمان فرآیندی عاشقانه وجه عرفانی و در غزل‌های تحت عنوان «عشق دین است» غلبه با عناصر گفتمان دینی _ عرفانی و حکومتی _ سیاسی و در غزل‌های مجموعه «عاشق بلاکش است» عناصری از گفتمان عامه / رعیت غلبه دارد؛ در غزل‌های مرتبط با عنوان «معشوق بی‌نظیر است» نیز وجه غالب گفتمانی، ترکیبی از عناصر گفتمان حکومتی _ سیاسی و گفتمان دینی _ عرفانی و البته گفتمان و سنت ادبی شعر فارسی است.

بحث

این مقاله به سبک‌شناسی گفتمانی غزلی از سعدی با مطلع «دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد/ ابری که در بیابان بر تشنه ای ببارد ...» می‌پردازد.

این غزل زیر مجموعه یکی از عناوین چهارگانه موضوعی در غزل سعدی یعنی «عشق دین است» و با مرکزیت گفتمان عاشقانه ستیز عشق و عقل و ترجیح و برتری عشق بر عقل بررسی شده است؛ «دین عشق» یا «عشق دین است» یکی از خرده‌گفتمان‌ها و استعاره‌ای مفهومی است که در شکل‌گیری گفتمان عاشقانه در غزل سعدی جایگاهی ویژه دارد؛ سعدی ضمن ساختار شکنی در گفتمان دینی و گفتمان سیاسی، بر اساس آن‌ها خرده‌گفتمان «دین عشق» را واسازی و سامان‌دهی کرده است؛ بنیاد این خرده‌گفتمان برگرفته از گفتمان‌های اقتدارگرا و غالب دینی و سیاسی عصر سعدی است، سعدی ضمن نفوذ در این گفتمان‌های قدرتمند، گفتمان انتقادی و متقابل آن‌ها را با استعانت از ایدئولوژی عرفانی عصر به گفتمانی فرآیندی تبدیل می‌کند و با استفاده از سنت غزل عاشقانه و عرفانی پیش از خود،

پایه گذار سنتی نوین در غزل عاشقانه می شود که تا قرن ها بر غزل فارسی سایه گستر می ماند؛ دال های شناوری که در مفصل بندی این خرده گفتمان حضور دارند عبارتند از:

- نظر کردن به خوبان؛

نظر کردن به خوبان دین سعدیست مباد آن روز کو برگردد از این دین
(سعدی ۱۳۷۷، ج ۲؛ غ ۴۷۵: ص ۶۹۶)

- ستیز عقل و عشق؛

عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست کان که عاشق شد، از او حکم سلامت برخاست
(سعدی ۱۳۷۷، ج ۱؛ غ ۵۰: ص ۷۶)

- سلطنت عشق؛

هر سلطنت که خواهی، می کن که دلپذیری در دست خوبرویان دولت بود اسیری
(سعدی ۱۳۷۷، ج ۲؛ غ ۵۷۵: ص ۸۳۷)

غزل شماره ۱۶۴

دیدار یار غائب دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان بر تشنه ای ببارد
ای بوی آشنایی، دانستم از کجایی پیغام وصل جانان پیوند روح دارد
سودای عشق پختن عقلم نمی پسندد فرمان عقل بردن عشقم نمی گذارد
باشد که خود به رحمت یاد آورند ما را ورنه کدام قاصد پیغام ما گذارد؟
هم عارفان عاشق دانند حال مسکین گر عارفی بنالد یا عاشقی بزارد
زهرم چو نوشدارو از دست یار شیرین بردل خوشست نوشم بی او نمی گوارد
پایی که بر نیاید روزی به سنگ عشقی گوئیم جان ندارد یا دل نمی سپارد
مشغول عشق جانان گر عاشقیست صادق در روز تیرباران باید که سرنخارد
بی حاصلست یارا، اوقات زندگانی الا دمی که یاری با همدمی برآرد
دانی چرا نشیند سعدی به کنج خلوت کر دست خوبرویان بیرون شدن نیارد

تعیین اجزاء و ساختار متن

دو بیت اول در حکم مقدمه است و با شور و شوق، آرزوی دیدار یار غایب را مطرح

می‌کند؛ و این آرزو و دیدار را به بارانی که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد، تشبیه می‌کند. از بیت سوم تا بیت هشتم، تنه اصلی متن است و بیانگر این است که خیال عاشقی در سر پروراندن را عقل نمی‌پسندد و فرمان عقل بردن را هم، عشق نمی‌پسندد. در ابیات بعدی به این اشاره دارد که کسی از حال و روز عارفان و عاشقانی که ناله و زاری می‌کنند با خبر می‌شود که خود عاشق باشد و در ادامه می‌گوید حتی نوشیدن زهر از دست معشوق شیرین است ولی نوشیدن باده ناب جدا از معشوق گوارا نیست. همچنین ادامه می‌دهد اگر کسی عاشق نشود و ناملايمات عشق را نچشد زنده نیست. عاشق در برابر جفاهای معشوق سکوت و سختی‌ها را تحمل می‌کند. در دو بیت آخر که در حکم پایان بندی غزل است؛ می‌گوید علت گوشه نشینی سعدی این است که خوبرویان ممکن است کار دست دلش بدهند، پس باید به گوشه نشینی و خلوت‌گزینی روی آورد.

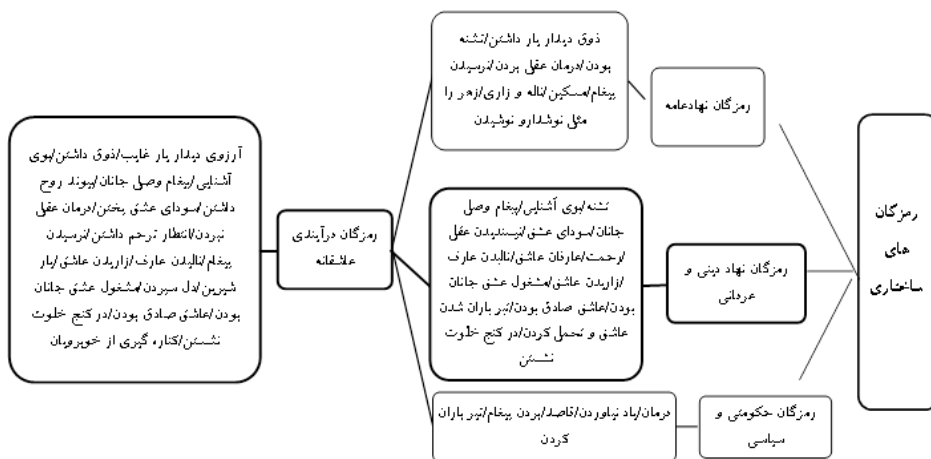
لایه واژگانی

رمزگان‌های ساختاری و فرآیندی

برجسته‌ترین وجوه رمزگان‌ها، وجوه تاریخی، اجتماعی و فرهنگ بنیاد بودن است؛ فرهنگ را شبکه درهم تنیده رمزگان‌ها و نظام جامع دانش‌ها به شمار آورده‌اند، زبان مهمترین و پیچیده‌ترین رمزگان‌ها است و همه رمزگان‌های دیگر به واسطه زبان قابل توصیف و بیان می‌شود. (ر.ک: سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

«رمزگان‌ها داشته‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگ بنیادی هستند که امکان بیان معنادار و دریافت معنادار را فراهم می‌کنند.» (همان: ۱۶۳) در تقسیم بندی امبرتو اکو (Umberto Eco)، رمزگان‌ها به دو دسته ساختاری (سیستمی) و فرآیندی تقسیم شده‌اند؛ رمزگان‌های ساختاری مجموعه‌ای از عناصر رمزگانی را به نظامی مشخص، پیوند می‌زنند و البته الزاماً بسته نیستند؛ رمزگان‌های فرآیندی، عناصری از نظام‌های مختلف و حداقل برگرفته از دو نظام ساختاری را به هم پیوند می‌دهند «رمزگان‌های فرآیندی بین دو یا چند رمزگان ساختاری پیوند برقرار می‌کنند یا به عبارت دیگر نوعی ترجمه یک ساختار به ساختار دیگرند.» (همان: ۱۵۷).

جدول شماره ۱ _ رمزگان های ساختاری و فرآیندی



از نظر واژگان کاربرد یافته در بافت متن با سه دسته رمزگان های ساختاری که هر کدام بیانگر گفتمان های یکی از نهادهای اصلی جامعه سنتی عصر سعدی است مواجه می شویم، رمزگان های نهاد عامه / رعیت شامل محرومیت، تشنگی، اطاعت، عدم دسترسی به امکانات (نرسیدن پیغام)، گریه و زاری و تسلیم و تحمل و سرسپردگی و در نهایت بیهوده گذراندن عمر در لایه واژگانی و بافت زبانی غزل تجلی یافته است. رمزگان های نهاد حکومتی و سیاسی با محتوای قدرت و فرماندهی، بی رحمی و دسترسی به امکانات (قاصد و تیر باران کردن) و تقابل عشق و عقل، روح و جسم و رحمت و بی رحمی، خلوت و تسلیم، آشنایی و وصل و... تجلی رمزگانی گفتمان نهاد دینی _ عرفانی در لایه واژگانی غزل است.

در نهایت از ترکیب رمزگان های ساختاری نهادهای یاد شده، رمزگان فرآیندی عاشقانه که در بردارنده گفتمان مرکزی این غزل است شکل می گیرد؛ آرزومندی، اشتیاق، سودای عشق، فرمان عقل، بی عشقی همچون مرگ، مشغول عشق بودن، اغتنام فرصت، خلوت گزینی و..... در گفتمان فرآیندی عاشقانه که در لایه حاضر متن بیشتر متأثر از گفتمان عامه / رعیت است؛ از طریق ذهنیات «عاشق» (من شعری) مطرح شده است؛ با توجه به واژگانی که در بردارنده مفاهیم ترحم خواهی، تسلیم، ناتوانی، ناله و زاری و... در لایه حاضر متن به عاشق نسبت داده شده اند، در لایه غایب و در نقطه مقابل این واژگان، مفاهیمی همچون بی رحمی،

اقتدار و فرماندهی، توانایی و قدرت و امکان دسترسی به امکانات مختلف و شادی و شاد خواری و..... به معشوق که برآیندی از نهاد حکومتی و سیاسی و از جهاتی نموداری از نهاد دینی و عرفانی (بی‌نظیری، جمال و کمال، قدرت) است، فرافکنده شده است.

واژگان نشان‌دار

از آنجاکه واژگان زبان از شأن و کارکرد برابر و مساوی برخوردار نیستند، آنها را به دو دسته اصلی واژگان نشان‌دار و بی‌نشان تقسیم می‌کنند؛ واژگان بی‌نشان (هسته‌ای) واژگانی هستند که به طور طبیعی، بنیادی و ساده در اختیار اهل زبان قرار دارند و در فرهنگ‌های لغات با آنها برخورد می‌کنیم. این واژگان معمولاً متضاد مشخصی دارند، در بافت متون از بسامد بیشتری برخوردارند، در هر بافت زبانی معمولاً وجود دارند و دیگر واژگان متن بر حسب آنها تعریف می‌شوند، معانی ضمنی و کنایی ندارند، حالت عام و کلی دارند، و اغلب مفهوم گسترده‌تر و فراگیرتری از سایر کلمات گروه واژگانی مرتبط خود دارند. (ر.ک: یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۶۷) «در هر گروه وقتی با توجه به ضوابط، کلمه هسته‌ای مشخص شد، بقیه اعضای گروه، غیر هسته‌ای محسوب خواهند شد... به مجموعه‌های زیر دقت کنید:

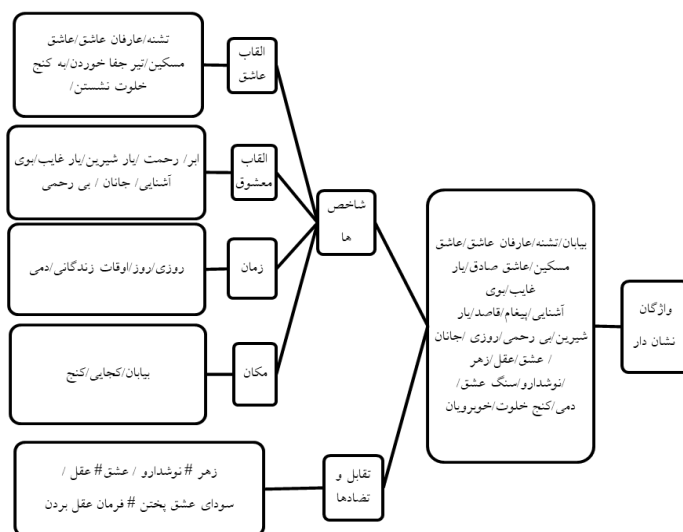
الف) زشت، اکبیری، قناس، بی ریخت، بی نمک

ب) خوشگل (زیبا)، ملوس، تو دل برو، با نمک ...

در مجموعه‌های بالا به ترتیب، زشت و خوشگل (زیبا)... هسته‌ای [بی‌نشان] و بقیه غیر هسته‌ای [نشان‌دار] هستند. (همان ۶۷-۶۸) از نظر یاکوبسن مبدع نظریه نشان‌داری «هر جزء از یک نظام زبانی بر اساس تقابل در امر به لحاظ منطقی متناقضی شکل گرفته است: حضور یک ویژگی (نشان‌داری) در مقابل غیابش (بی‌نشانی). [...] شکل بی‌نشان نوعاً شکل غالب است و بنابراین «ختی»، «عادی» و «طبیعی» به نظر می‌آید. به همین دلیل این شکل «شفاف» است و هیچ توجهی را به وضعیت‌های ممتاز اما پنهانش معطوف نمی‌کند، در حالی که انحراف از شکل بی‌نشان باعث برجستگی آن می‌شود. شکل نشان‌دار برجسته است - به عنوان چیزی «متفاوت» ارائه شده و «غیر عادی» به نظر می‌رسد. این «مورد خاص» با انحرافی خارق‌العاده به چیزی غیر از شکل استاندارد و پایه‌ای وجه بی‌نشان تبدیل شده

است. بنابراین می توان دوگانه بی نشان _ نشان دار را به عنوان دوگانه عادی _ منحرف مورد خوانش قرار داد. قابل توجه است که مطالعات تجربی ثابت کرده اند که فرآیند ادراک با وجوه نشان دار مشکل تر از وجوه بی نشان انجام می شود... فهم اشکال نشان دار زمان بیشتری می برد و هنگام کار کردن با آن ها خطاهای بیشتری رخ می دهد». (چندلر، ۱۳۹۴: ۱۶۸ و ۱۷۱) تضاد و تقابل ها و شاخص ها را هم می توان در ذیل واژگان نشان دار به شمار آورد.

جدول شماره ۲- واژگان نشان دار



واژه های نشان دار هم در راستای بافت غزل و بیانگر اشتیاق و آرزومندی و حسرت عاشق به دیدار معشوق غایب و ترحم خواهی از معشوق، ستیز عقل و عشق و شکوه از نبودن قاصد و نبردن پیغام و ناله و زاری عاشق و دعوت به عشق و مرگ قلمداد کردن بی عشقی و... است.

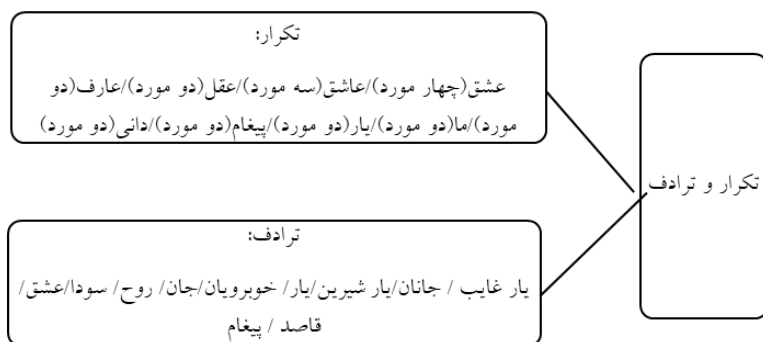
شاخص ها

شاخص ها عناصری زبانی و شامل القاب، عناوین، مقام و مقدار، زمان و مکان و شخص اند که مقید به بافت موقعیتی و بیرونی متن هستند و از طریق همین بافت درک و دریافت می شوند؛ عناوین و القابی که به اقتضای موقعیت اجتماعی برای افراد و اشخاص انتخاب می شوند، شاخص اجتماعی محسوب می شوند. (ر.ک: درپر ۱۳۹۶: ۷۲). شاخص هایی که بیانگر نیازمندی و صداقت و گوشه نشینی و سایر القاب عاشق است و نمایانگر فرودستی و تسلیم و تحمل در برابر معشوق

است و شاخص‌هایی که بیانگر دور از دسترس بودن و آرزومندی عاشق نسبت به معشوق، از جان عزیزتر و گرمی‌تر بودن و در عین حال بی‌رحمی و بی‌اعتنایی معشوق نسبت به عاشق است و جایگاهی برتر و شاه‌گونه دارد به معشوق مربوط می‌شوند. شاخص‌های مکانی (بیابان، کجا، کنج)، نیز سرگردانی و نامشخص بودن مکان برای عاشق را تبیین می‌کنند. شاخص‌های زمانی مبهم (روز، روزی، اوقات زندگانی، دم) نیز علاوه بر بیان مبهم و کلی آرزومندانه عاشق، مفهوم اغتنام فرصت را که بر گرفته از گفتمان عرفانی است تأکید می‌کند.

تضاد و تقابل

تقابل‌های اصلی در این غزل شامل: عقل و عشق و موارد مرتبط با این دو واژه اصلی است؛ و برتری عشق بر عقل را نمایان می‌سازد.



یکی از شگردهای هنری سعدی استفاده از صنعت تکرار و بهره‌مندی از ترادف و توازی معنایی است که در این غزل واژگان عشق (۴ مورد) و عاشق (۳ مورد) و عقل (۲ مورد) و عارف (۲ مورد) در جهت تأکید تکرار شده‌اند و همچنین واژگان جان، روح / سودا، عشق / قاصد، پیغام / ارتباط معنایی و مناسبت و ترادف با هم دارند.

لایه بلاغی

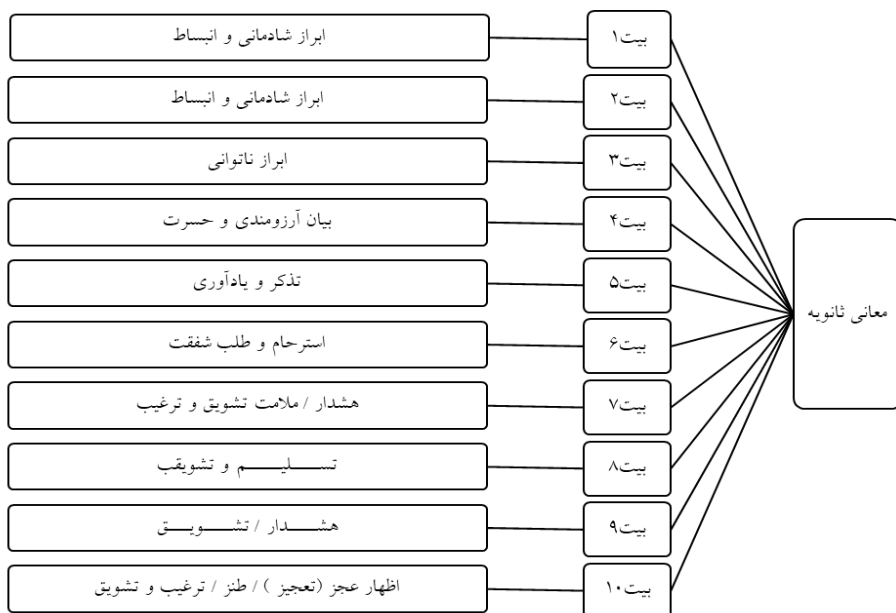
ارتباط موثر با مخاطب

بنابر الگوی ارتباطی یاکوبسن، در هر امر ارتباطی انسانی، گوینده / نویسنده معمولاً با شنونده / خواننده‌ای و با نیت / پیام خاصی درباره موضوعی خاص و برای منظوری مشخص با استفاده از زبانی خاص، ارتباط برقرار می‌کند؛ این زبان خاص می‌تواند زبان معمولی آدمی، یا رمزهای

دیگر مانند علائم راهنمایی و رانندگی و... که به آن‌ها «کد» / رمزگان می‌گویند، باشد و برای این که ارتباط برقرار شود باید از مجرای ارتباطی مخصوصی مانند صدای انسان یا سیم تلفن یا امواج رادیویی یا حروف چاپی و نوشتاری و... عبور کند و به شنونده/ خواننده برسد.

«انتقال مطلوب و موثر هم، زمانی صورت می‌گیرد که گوینده و شنونده برای انتقال مفاهیم و نیت خود از تعبیرات مناسب و آشنایی در زمینه موضوع مورد انتقال بهره گیرند». (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۲۱) «رابطه خوب، همان چیزی است که ما از آن به ارتباط موثر تعبیر کرده‌ایم. هر چه تفاوت در نیت گوینده و شنونده کمتر باشد؛ ارتباط موثرتر خواهد بود». (همان: ۱۳۸). سعدی از طریق تولید مفاهیمی همچون تشویق و ترغیب، بیان آرزومندی و اشتیاق، ابراز ناتوانی، تذکر و یادآوری و... در ساختار بیانی غزل و از طریق خلق معانی ثانویه به ایجاد ارتباط موثر در متن اقدام کرده است؛ با توجه به اینکه در ایجاد ارتباط موثر هر چه تفاوت میان مقصود گوینده و شنونده کمتر باشد، رابطه بهتر و تاثیر گذارتری ایجاد خواهد شد، سعدی در این غزل به معانی ثانویه‌ای پرداخته است که با تجارب زیسته و تاریخی _ فرهنگی مخاطب ایرانی هم سمت و سو و موازی است.

جدول شماره ۴- نقش معانی ثانویه در ایجاد ارتباط موثر



لحن

گوینده با واگویه کردن و بیان شور و شوق دیدار یار، ستیز بین عقل و عشق و آرزومندی و تشویق و ترغیب و حسرت، بر مخاطب تاثیر گذاشته است و لحن غزل درد دل گونه و روایی و واگویه گوینده / راوی یا همان عاشق است که با ادای معانی ضمنی و بیان غیر مستقیم مفاهیم اشتیاق، ناتوانی، حسرت، تسلیم، هشدار، و با ایجاد رابطه موثر میان گوینده و مخاطب در بلاغت بینافردی از معانی ثانویه گوناگون بهره برده است.

انسجام و پیوستگی

به مجموعه‌ای از امکانات زبانی که بخش‌های مختلف یک متن را به یکدیگر متصل می‌سازد شامل ارجاع، جانشینی و حذف، حروف ربط یا پیوند و انسجام واژگانی، عوامل انسجام متن گفته می‌شود. (ر.ک: هلیدری و حسن، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

«هلیدی و حسن نخست در سال ۱۹۷۶ ابزارهای آفریننده انسجام متن را در زبان انگلیسی، به سه دسته تقسیم کردند:

ابزارهای دستوری شامل ارجاع، جای‌گزینی و حذف؛ ابزارهای پیوندی که عبارت است از حروف ربط؛ ابزارهای واژگانی شامل تکرار و هم‌آیی، آن‌ها در سال ۱۹۸۵ این تقسیم‌بندی را در اثر مشترک دیگر خود گسترش دادند... (ر.ک: هلیدری و حسن ۱۹۷۶: ۴)

روابط بین جمله‌ای متن را انسجام متنی نامیده و آن را بدین صورت تعریف کرده‌اند: انسجام، مفهومی معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن می‌پردازد و آن را به عنوان یک متن، از غیر متن جدا و مشخص می‌نماید.» (ایشانی، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۵).

عوامل انسجام متنی عبارت است از :

- ۱) عوامل دستوری (ارجاع، جای‌گزینی و حذف)
- ۲) عوامل واژگانی (تکرار، هم‌آیی، مترادف، متضاد و...)
- ۳) عوامل پیوندی (یا ساده مانند: اگر، پس، اما و ...و یا مرکب مانند نظر به اینکه، چندان که و...)(ر.ک: یا حقی و فلاحی، ۱۳۸۹: ۳۳۰-۳۳۲)

برای نشان دادن انسجام در یک متن، انجام دادن مرحله‌های زیر به ترتیب، ضروری است:

- تقسیم کردن متن، به چند بند؛
- نوشتن واژه‌های موجود در هر بند به صورت جداگانه؛
- یافتن عوامل انسجام دستوری، واژگانی و پیوندی در متن از میان واژه‌های نوشته شده؛
- منظور از (ب) بیت و (ج) جمله است.
- ب ۱) ج ۱ - [تو] - دانی / ج ۲ - [که] - دیدار یار غایب - چه ذوقی - دارد؟ ج ۳ - [مانند]
- ابری - [است] / ج ۴ - که در بیابان - بر تشنه‌ای - ببارد.
- ب ۲) ج ۵ - ای بوی آشنایی - [من] - دانستم / ج ۶ - [که تو] - از کجا - [هستی] / ج ۷) [زیراکه] - پیغام وصل جانان - پیوند روح - دارد.
- ب ۳) ج ۸ - عقلم [عقل من] - سودای عشق پختن [را] - نمی‌پسندد ج ۹ - عشقم [عشق من] - فرمان عقل بردن [را] - نمی‌گذارد.
- ب ۴) ج ۱۰ - باشد [امید است] / ج ۱۱ - که - [آنها] - خود - ما را - به رحمت - یاد آورند ج ۱۲ - ورنه کدام قاصد - پیغام ما [را] - می‌گذارد.
- ب ۵) ج ۱۳ - هم [همانا / فقط] - عارفان عاشق - حال [شخص] مسکین [را] - دانند ج ۱۴ - گر - عارفی - بنالد / ج ۱۵ - یا - عاشقی - بزارد.
- ب ۶) ج ۱۶ - زهرم [زهر برای من] - از دست یار شیرین - چو نوشدارو - بر دل - خوشست ج ۱۷ - نوشم [نوش (عسل/شیرینی)، برای من] - بی او - نمی‌گوارد.
- ب ۷) ج ۱۸ - پایی - که روزی - به سنگ عشقی - بر نیاید / ج ۱۹ - [ما] - می‌گوییم / ج ۲۰ - [آن شخص] جان - ندارد / ج ۲۱ - یا [آن شخص] - دل - نمی‌سپارد.
- ب ۸) ج ۲۲ - مشغول عشق جانان - گر - عاشقی صادق - است ج ۲۳ - باید که - در روز تیر باران - سر [را] - نخارد. ب ۹) ج ۲۴ - یارا - اوقات زندگانی - بی حاصل - است.
- ب ۹) ج ۲۴ - یارا - اوقات زندگانی - بی حاصل - است.
- ب ۱۰) ج ۲۶ - [تو] - دانی / ج ۲۷ - چرا سعدی - به کنج خلوت - نشیند؟ ج ۲۸ - کز [چون از] دست خوب رویان - بیرون شدن - نیارد.

جدول شماره ۵- عوامل انسجام

عوامل انسجام دستوری		عوامل انسجام واژگانی		عوامل انسجام پیوندی	
ارجاع	یارغایب (۲) بوی آشنایی (۵) جانان (۷-۲۲) یار شیرین (۱۶) او (۱۷) همدم (۲۵)	ما (۱۱-۱۲) عارفان (۱۹) عاشق (۱۳) مسکین (۱۴) عارف عاشق (۱۵) عاشق صادق (۲۲) سعدی (۲۷) خوبرو یان (۲۸)	ابری (۳) رحمت (۱۱)	من (۵-۸) (۹-۱۶-۱۷)	
جانشینی و حذف	دیدار یار غایب (۲)	ما (۱۱-۱۱) (۱۹)	است (۱۰-۳)	را (۸-۹) -۱۳-۱۲ (۲۳)	آن‌ها (۱۱) آن شخص (۱۳-۲۰) (۲۱)
تکرار	جانان (۷-۲۲) یار (۲۴-۲۵)	عاشق (۱۳-۱۵-۲۲) ما (۱۱-۱۲-۱۹) عارف (۱۳-۱۴) (۱۵)	عقل (۸-۹) (۹-۱۸-۲۲)	عشق (۸) (۱-۲۶)	بیابان (۴) نشسته (۴) سنگ (۱۸)
تضاد	عشق (۸-۹-۱۸) عقل (۸-۹) (۸-۹)	سودای عشق پختن (۸) فرمان عقل بردن (۹)	زهر (۱۶) نوشدارو (۱۶)		
مترادف	—	—	—		
هم آیی	یار غایب (۲) ابر (۳) بوی آشنایی (۵) جانان (۷-۲۲) رحمت (۱۱) یار شیرین (۱۶) او (۱۷) همدم (۲۵)	ما (۱۱-۱۲-۱۹) عارفان عاشق (۱۳) مسکین (۱۳) عارف (۱۳-۱۴) (۱۵) عاشق (۱۳-۱۵) عاشق صادق (۲۲) یار (۲۲-۲۴) (۲۵) سعدی (۲۷) خوبرویان (۲۸)	پیغام وصل (۷) پیوند روح (۷)	سودای عشق پختن (۸) فرمان عقل بردن (۹)	نشستن کنج خلوت (۲۷) از دست خوبرویان (۲۸)
افزایشی	مانند محذوف (۳)	ورنه (۱۲)	هم (۱۳)	چون (۲۸)	
علی	زیرا که (۷)				
شرطی	گر (۱۴-۲۲)	الّا (۲۵)			
زمانی	—	—	—	—	
نقیضی	—	—	—	—	
امتیازی	—	—	—	—	
تخصیصی	—	—	—	—	
توضیحی	—	—	—	—	

در جدول شماره (۵) عوامل ایجاد کننده انسجام دستوری، واژگانی و پیوندی همراه با زیر مجموعه‌هایشان مشخص شده‌اند تا نوع رابطه آن‌ها به صورتی دقیق‌تر بیان شود.

جدول شماره ۶- ابزارهای مجازی

ابری که در بیابان بر تشنه ای بیبارد(۳-۴) زهرم(زهر برای من) چو نوشدارو (است) از دست یار شیرین(۱۶) سنگ عشق(۱۸)	تشبیه	ابزارهای مجازی
بوی آشنایی(۵) وصل جانان(۷)	استعاره	
پیغام وصل جانان پیوند روح دارد(۷) سودای عشق پختن(۸) فرمان عفل بردن (۹) پایی که بر نیاید روزی به سنگ عشقی(۱۸) - (ما) گویم جان ندارد(۲۰-۱۹) یا-دل نمی سپارد(۲۱)-در روز تیر باران (شدن) باید که سر نخارد(۲۳)-کز دست خویرویان بیرون شدن-نیارد(۲۸)	کنایه	
ابری که در بیابان بر تشنه ای بیبارد(۳-۴)	تمثیل	
پایی که بر نیاید روزی به سنگ عشقی(۱۸) (ما) گویم جان ندارد(۱۹)- (۲۰) یاد دل نمی سپارد(۲۱)	حسن تعلیل	
کز دست خویرویان بیرون شدن نیارد(۲۸)	طنز	
دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟(۱-۲) ورنه کدام قاصد پیغام ما گذارد(۱۲) کز دست خویرویان بیرون شدن نیارد(۲۸)	پرسش بلاغی	
عشق دین است	استعاره مفهومی	

در جدول شماره (۶) نیز شماره جمله‌ها و تقسیم‌بندی متن به بندهای مختلف از قسمت انسجام گرفته شده است و برای اجتناب از تکرار، از آوردن مجددشان خودداری شده است. از میان ابزارهای مجازی در لایه بلاغی متن، کاربرد کنایه و تلویح در مقایسه با سایر ابزارهای بلاغی و مجازی بیشتر است، پس از کنایه از نظر بسامد، تشبیه و پرسش بلاغی و در نهایت استعاره قرار دارد.

کاربرد گسترده بیان کنایی و تلویحی بیانگر فضای گفتمانی رایج در جامعه عصر سعدی است فضایی که در آن کتمان، پوشیده‌گویی و بیان تلویحی بر آشکارگی و تصریح و بیان روشن و سر راست، هم در گفتمان‌های بنیادین جامعه یعنی، گفتمان عامه / رعیت؛ گفتمان حکومتی و سیاستی و حتی گفتمان دینی _ عرفانی ترجیح داده شده است.

بر این اساس در گفتمان عاشقانه در بافت غزل سعدی که برآیند و ترکیبی از محتوای گفتمان‌های سه‌گانه اصلی جامعه است؛ نیز تلویح و بیان ضمنی بر تصریح و بیان آشکار ترجیح یافته است.

بسامد کم پرسش و گونه‌های مختلف آن و به ویژه کاربرد محدود استفهام‌انکاری که پاسخ منفی را با خود دارد از طرفی و کاربرد وسیع وجوه اخباری و قطعیت آفرین در متن از طرف دیگر، بیانگر فضای گفتمانی مبتنی بر تک‌گویی و اقناع مخاطب و بینش استبدادی و جبرگرا و نبود زمینه گفت‌وگو و پرسش و پاسخ در فضای گفتمانی جامعه عصر سعدی است.

موسیقی شعر

غزل بر وزن «مفعول فاعلاتن، مفعول فاعلاتن» بحر مضارع مثنی‌اخر است. انتخاب وزن دوری و مرکب از بحر رمل (مناسب روایت و درد دل) و بحر هزج (بیان نگرانی و حسرت و انتظار) برای این غزل مناسب‌ترین وزن به نظر می‌رسد. (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۷۴ و فضیلت ۱۳۷۸)

ای بوی آشنایی ، دانستم از کجایی
پیغام وصل جانان ، پیوند روح دارد
سودای عشق پختن، عسلم نمی‌پسندد
فرمان عقل بردن ، عشقم نمی‌گذارد

و از مجموع این تقارن‌ها و توازن‌ها و تقابل‌ها ساختار منسجم و هنرمندانه و دریافتنی در غزل سعدی پدید می‌آورد که می‌توان آن‌ها را از مصادیق بنیادین اصطلاح سهل‌ممتنع در غزل سعدی به شمار آورد.

ریتم غزل نرم و ملایم است و با توجه به محتوا و بافت واژگانی آن کمی سنگین‌تر از حد معمول به نظر می‌رسد؛ اغلب ابیات همان‌گونه که از جهت موسیقی در هر مصراع به

دو بخش مجزا تقسیم می‌شوند؛ از جهت محتوا و معنا و مضمون هم قابل تجزیه به اجزاء مجزا و متقابل هستند.

نتیجه گیری

در لایه واژگانی این غزل که از غزل‌های زیر مجموعه «دین عشق» و با عنوان فرعی «ستیز عقل و عشق» پرداخته شده است، با سه دسته اصلی رمزگان‌های نهادهای اصلی جامعه مواجه هستیم؛ رمزگان‌های نهاد عامه / رعیت شامل: محرومیت، تشنگی، اطاعت، عدم دسترسی به امکانات (نرسیدن پیغام) و... در کنش‌های رفتاری عاشق تجلی یافته است رمزگان‌های نهاد حکومت و سیاست شامل: بی‌رحمی، فرماندهی، دسترسی به امکانات (قاصد و تیر باران کردن) و رمزگان‌های نهاد دین و عرفان در تعبیری همچون: تقابل عشق و عقل، روح و جسم و ستیز عشق و عقل مطرح شده است؛ ترکیب این عناصر رمزگانی در نهایت به شکل‌گیری رمزگان فرآیندی عاشقانه در این غزل منجر شده است.

ساختار غزل مبتنی بر تضاد و تقابل شکل گرفته و در مرکز این تقابل‌ها ستیز عشق و عقل مطرح و در نهایت به ناتوانی عقل در مقابل عشق منتج شده است.

بدین‌سان استعاره مفهومی و بن ایدئولوژی این غزل، در مفهوم «دین عشق» که دین سعدی است نهادینه شده است؛ براین اساس وجه غالب رمزگانی در شکل‌گیری رمزگان‌های فرآیندی در این غزل رمزگان دینی _عرفانی است؛ به عبارت دیگر در این غزل رمزگان عرفانی، گفتمان عاشقانه و سایر رمزگان‌های واژگانی را سامان‌دهی و مفصل‌بندی می‌کند.

شاخص‌های کاربرد یافته در این غزل که در القاب مربوط به عاشق عنوان شده بیانگر نیازمندی، صداقت و گوشه نشینی و فرو دستی و تحمل در برابر معشوق و شاخص‌های مربوط به معشوق نشان‌دهنده اقتدار، بی‌رحمی، دور از دسترس بودن و بی‌اعتنایی است.

شاخص‌های زمانی مبهم (روز، روزی، اوقات زندگانی، دم) نیز علاوه بر بیان مبهم و کلی آرزومندی عاشق و دور از دسترس بودن معشوق، مفهوم غنیمت دم را که برگرفته از گفتمان عرفانی است مورد تاکید قرار می‌دهد؛ شاید بتوان تمرکز و تأکید بر اغتنام فرصت را برآیندی از بی‌اعتمادی و ناامنی اجتماعی و بی‌ثباتی در جامعه عصر شاعر به شمار آورد.

تقابل‌ها و تکرارها نیز در راستای ستیز عقل و عشق و برتری عشق بر عقل در ساختار غزل به کار گرفته شده‌اند؛ یکی از شگردهای هنری سعدی بهره‌مندی از آرایه تکرار و ترادف و توازی یا توازن معنایی است؛ عشق (۴ بار) عاشق (۳ بار) عقل (۲ بار) عارف (۲ بار) در این غزل و در جهت تاکید بر بن‌ایدئولوژی و مفهوم مرکزی غزل تکرار شده‌اند.

از آنجاکه ناکامی و انتظار و ناتوانی و حسرت و آرزومندی در طول تاریخ برای انسان ایرانی و به‌ویژه انسان عصر سعدی خصوصیات پذیرفته شده به شمار می‌آیند و هر مخاطبی حتی تا دوره معاصر تجارب زیسته‌ای از این اوصاف را تجربه کرده است؛ در این غزل سعدی از طریق معانی ضمنی و ثانویه ابراز اشتیاق و آرزومندی، ابراز عجز و ناتوانی و تسلیم توانسته است؛ با مخاطب آشنا با این مفاهیم در طول تاریخ فرهنگی ایران، ارتباط مؤثر و مطلوبی برقرار کند؛ غزل‌های سعدی معمولاً تک موضوعی هستند و از نظر انسجام متنی از منسجم‌ترین نمونه‌های غزل فارسی به شمار می‌آیند.

در این غزل، با استفاده از مناسبت‌های گوناگون در محور افقی و محور عمودی و با بهره‌مندی از عوامل انسجام متنی از جمله ارجاع، حذف و هم‌آیی و تضاد و عوامل پیوندی در راستای موضوع مرکزی غزل انسجام و پیوستگی مطلوبی ایجاد شده است. کاربرد گسترده بیان کنایی و تلویحی بیانگر فضای گفتمانی رایج در جامعه عصر سعدی است فضایی که در آن کتمان، پوشیده‌گویی و بیان تلویحی بر آشکارگی و تصریح و بیان روشن و سراسر است، هم در گفتمان‌های بنیادین جامعه یعنی، گفتمان عامه / رعیت؛ گفتمان حکومتی و سیاستی و حتی گفتمان دینی _ عرفانی ترجیح داده شده است.

بسامد کم پرسش و گونه‌های مختلف آن و به ویژه کاربرد محدود استفهام انکاری که پاسخ منفی را با خود دارد از طرفی و کاربرد وسیع وجوه اخباری و قطعیت آفرین در متن از طرف دیگر، بیانگر فضای گفتمانی مبتنی بر تک‌گویی و اقناع مخاطب و بینش استبدادی و جبرگرایی و نبود زمینه گفت‌وگو و پرسش و پاسخ در جامعه عصر سعدی است.

انتخاب وزن دوری مرکب از بحر رمل (مناسب روایت و درد دل) و بحر هزج (متناسب با نگرانی و حسرت و انتظار) که در بحر مضارع مثنی‌اخر ب شکل گرفته است، با آهنگ و لحن ملایم غزل و تناسب هنرمندانه آن با محتوای کلی، هماهنگی هنرمندانه‌ای ایجاد کرده

است، مجموع این تقارن‌ها و توازن‌ها و تقابل‌ها، ساختار منسجم و هنرمندانه و دریافتنی‌ای در غزل سعدی پدید می‌آورد که می‌توان آن‌ها را از مصادیق بنیادین اصطلاح سهل ممتنع در غزل سعدی به شمار آورد.

آن گونه که مشاهده می‌شود در لایه‌های مختلف سبکی غزل، گفتمان‌های غالب از طریق تعامل و تقابل گفتمانی در سیمای شخصیت‌های اصلی غزل سعدی یعنی عاشق و معشوق باز تولید و تثبیت شده و روابط میان نهادهای دینی - عرفانی و حکومتی - سیاسی به عنوان نهادهای قدرتمند و گفتمان‌ساز از طرفی و نهاد تحت سلطه و پذیرنده عامه / رعیت از طرف دیگر به نمایش گذاشته شده است.

منابع

کتاب‌ها

- آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰) تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- چندلر، دانیل (۱۳۹۴) مبانی نشانه‌شناسی، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- درپر، مریم (۱۳۹۶) سبک‌شناسی انتقادی (سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی)، تهران: نشر علم.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۶) زبان‌شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران: سمت.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۰) نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: علم.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۷۷) غزلیات سعدی شیرازی به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: نشر مهتاب.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴) قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نی.
- طهماسبی، فرهاد (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی غزل فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- عضدالملو، حمید (۱۳۹۴) گفتمان و جامعه، تهران: نشر نی.
- فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۰) سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: نشر سخن.
- فضیلت، محمود (۱۳۷۸) آهنگ شعر فارسی، تهران: سمت.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۳) دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهرا مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۴) وزن و قافیه شعر فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ون دایک، نئون ای (۱۳۸۹) مطالعاتی در تحلیل گفتمان انتقادی از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، ترجمه گروه مترجمان: پیروز ایزدی و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هلیدی، مایکل و حسن، رقیه (۱۳۹۳) زبان، بافت و متن، ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره

ایشانی، تهران: علمی.

- یار محمدی، لطف الله (۱۳۹۱) درآمدی به گفتمان‌شناسی، تهران: هرمس.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۵) تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

مقالات

- ایشانی، طاهره (۱۳۹۳) تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو غزل حافظ و سعدی و تاثیر آن بر انسجام متن، فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال ششم، شماره ۱۰، صص ۹-۳۵.
- خراسانی، فهیمه و دیگران (۱۳۹۵) رمزگان و وجه دو عامل متمایزکننده در سبک-شناسی گفتمانی قصاید ناصر خسرو، دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۴ (پیاپی ۳۲)، صص ۱۷۵-۱۹۳.
- ذاکری، احمد (۱۳۹۶) تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزل‌های حافظ، فصلنامه عرفان اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۳، صص ۱۸۵-۲۰۰.
- نظری، نجمه (۱۳۹۰) بررسی تکرار نحوی در غزل سعدی، فصلنامه تخصصی سبک-شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) علمی - پژوهشی، سال چهارم، شماره دوم، (پیاپی ۱۲)، صص ۲۴۹-۲۶۴.
- یاحقی، محمد جعفر و فلاحی، محمد هادی (۱۳۸۹) انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل دهلوی، بررسی و مقایسه ده عزل سعدی و ده غزل بیدل دهلوی، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ دوره جدید، شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴)، صص ۳۲۷-۳۴۶.

Discourse Stylistics of a Ghazal by Saadi (Focusing on Two Lexical and Rhetoric Layer Analysis)

Sadina Amini¹, Dr. Farhad Tahmasebi², Dr. Sara Zirak³

Abstract

The discourse stylistics is created from combination of two layer stylistics and discourse analysis and analyzes the literary works stylistics from discourse analysis perspective; this method emphasizes on the situational texture (external) and its interaction to the text texture (internal). The common and dominant macro discourses of Saadi age include the religious –mystical institution discourse and governing-political institution discourse and public/peasant institution discourse. The main question of this research is that how these discourses have affected the romantic discourses that are dominant discourse in the Saadi's Ghazals and created a romantic process discourse. The results of research indicate that the dominant discourses have been reproduced through discourse interaction and contrast in the visage of main characters of Saadi's Ghazal, means the lover and beloved and the relations between religious-mystical and governing-political institutions as powerful and discourse making institutions from one side and public/peasant dominated and receptor institution on the other side have been displayed.

Keywords: Discourse Stylistics, Lexical Layer, Rhetoric Layer, Saadi's Ghazal, process code

¹. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. aminisadina1397@gmail.com

². Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Responsible Author) farhad.tahmasbi@yahoo.com

³. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. sara.zirak@gmail.com